

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمل صالح در نهج البلاغه

در ادامه‌ی بررسی عمل صالح در کلام امیر المؤمنین علی (ع)، به روایات دیگری از آن حضرت در کتاب شریف نهج البلاغه اشاره خواهد شد.

✓ امام علی علیه السلام در خطبه‌ی ۱۹۰ نهج البلاغه در بیان ویژگی‌های متقین می‌فرماید:

«...الذین كانت أعمالهم فی الدنیا زاکيةً»

متقین کسانی هستند که اعمالشان در دنیا پاک است.

عمل صالح عملی است که از شرک پاک و خالص برای خدا باشد. اگر معنای دقیق « زاکی » و

پاک را بخواهیم، یعنی هیچ شائبه‌ای از شرک در آن نیست. شرک یعنی توجه به غیر خدا. گاهی عمل

برای غیر خدا و امور مادی و دنیوی انجام می‌شود که در اینجا شرک واضح است. در مراتب عمل صالح

که در درسهای گذشته چهار مرتبه ذکر شد، مراحل پایین نسبت به مرتبه‌ی بالاتر آلوده به شرک است.

کسی که عمل را برای ثواب اخروی و یا دوری از عقاب انجام دهد نسبت به کسی که عملش را فقط

برای خود خداوند انجام می‌دهد، آلوده به غل و غش و عملش مغشوش است.

لذا عملی را پاک می‌گوییم که عاری از هر گونه شرک باشد. متقین، چنین عمل می‌کنند.

« و أعینهم باکیهً »

و چشمهایشان گریان است.

« وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا، تَخَشُّعًا وَاسْتِغْفَارًا وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا، تَوَحُّشًا وَ انْقِطَاعًا. »

شب اهل تقوی در دنیا مثل روز است (شب مردان خدا، روز جهان افروز است) به دلیل آنکه

شبهای آنها به استغفار و خشوع و خضوع می‌گذرد و آنقدر در شبها به عبادت مشغولند که از روز

پرکارتر هستند و روز آنها مثل شب است. همانطور که تاریکی شب انسان را دچار وحشت و انقطاع

می‌کند، اهل تقوی در روز از کارهای حرام و حتی از کارهای مشغله‌آمیز دنیوی که ذهن انسان را تسخیر

میکنند در هراسند.

در زندگی روزمره‌ی دنیوی، انسان از هر طرف به سوی دنیا کشیده می‌شود. لذا اهل تقوی

همواره از ترس آسیب و گزنه ایمان در هراسند. البته نه به این معنا که از دنیا بگریزند و در گوشه‌ای،

عزالت اختیار کنند، بلکه در اجتماع و میان مردم زندگی می‌کنند ولی به شدت مراقب هستند.

✓ امیر مؤمنان علی علیه السلام در قسمتی از خطبه ۱۹۳ که به خطبه‌ی متقین و یا خطبه‌ی همّام

معروف است، در پاسخ به اصرار یکی از یارانش به نام « همّام»، در وصف صفات متقین این گونه

می‌فرماید:

« يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّازِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ »

هر کس به اینها نگاه می‌کند، خیال می‌کند بیمار هستند، ولی اینها بیمار نیستند.

« وَ يَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ »

هر کس آنها را ببیند می‌گوید آنها دیوانه هستند و مخیله‌ی‌شان به هم ریخته است. در حالی که

یک امر بزرگی موجب به هم ریختگی فکر آنها شده است.

« لَا يَرْضَوْنَ مِنَ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ »

« از اعمال اندک خود راضی نیستند. »

متقین، خودشان را در محضر خدا می‌بینند، لذا همواره اعمالشان در نظر آنها اندک و ناچیز است و هیچگاه از خودشان راضی نیستند. بر عکس ما که اعمال خودمان را با دیگران مقایسه و همیشه خود را برتر می‌دانیم و به عمل کم و ناچیزمان می‌بالیم.

« وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ »

عمل زیادی انجام می‌دهند ولی آن را زیاد نمی‌شمارند.

« فَهَمُّ لَأَنْفُسِهِمْ مَتَّهُونَ »

لذا همیشه خودشان را متهم می‌دانند.

« وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مَشْفِقُونَ »

و از اعمال خودشان در هراسند.

این عبارات بیان ویژگی‌های بارز و جنبه حسن فعلی عمل صالح است. کسی می‌تواند عمل

صالح انجام دهد که عمل خود را بزرگ نشمرد و همیشه در هراس باشد مبادا در عمل من، غلّ و غش و

انگیزه‌های غیر خدایی و شرک باشد.

« إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ »

هنگامی که کسی آنها را پاک بشمرد و از ایشان تعریف و تمجید کند، از آنچه در مورد آنها گفته

می‌شود در هراسند.

آیا می‌توان کسی را یافت که از تعریف کردن، لذت نبرد؟! اگر چنین کسی پیدا شد، اهل تقوی

است. اگر از تو تعریف شود و در دلت سروری پیدا شد، بدان که هنوز کسی نشدی. برخی هم تظاهر

می‌کنند که از تعریف ناراحت می‌شوند ولی در دلشان قند آب می‌شود!!

« فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي »

و می‌گوید من به خودم از دیگران بیشتر شناخت دارم.

« وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي »

و خداوند به من از خودم بیشتر آگاه است.

« اللَّهُمَّ لَا تَوَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ »

خدایا مرا به خاطر چیزهایی که می‌گویند و من شایسته‌ی آن نیستم مؤاخذه نکن.

« وَأَجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ »

خدایا مرا بالاتر از آنچه آنها گمان می‌کنند قرار ده و مرا نسبت به آنچه که آنها نمی‌دانند و خبر

ندارند، مورد مغفرت خودت قرار بده.

چقدر این جملات زیباست! انسان آنقدر خودش را کوچک بشمرد و سپس اینگونه دعا کند.

خدایا من خودم می‌دانم که درونم چقدر خراب است و تو خودت آگاه‌تری. مردم هر چه بگویند

و هر چه تعریف کنند، تأثیری در بهبود این خرابی نخواهد داشت. ولی خدایا تو خودت کمال مرا بالا

ببر. خدایا مندر درونم آنقدر بدی دارم که اگر دیگران از آن با خبر می‌شدند، نه تنها مرا نمی‌ستودند،

بلکه از من دور می‌شدند. خدایا تو آن بدیها را نیز ببخش.

✓ در جای دیگری از همین خطبه، امیر مؤمنان علی^(ع) در بیان ویژگی‌های متقین می‌فرماید:

« يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَ فَهُوَ عَلِيٌّ وَجَلَّ »

متقین و مؤمنین واقعی کسانی هستند که اعمال صالح را در حالتی توأم یا ترس انجام می‌دهند. این حالت از آن جهت است که هیچگاه بر عمل خودشان تکیه نمی‌کنند. هر چند نهایت دقت و اخلاص را در اعمال خود بکار می‌گیرند ولی امیدشان به فضل خداوند است. هر قدر ایمان بالاتر می‌رود این حالت ترس نیز بیشتر می‌شود.

✓ حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه‌ی ۲۳ نهج البلاغه در مورد چگونگی عمل صالح

می‌فرماید:

« ... وَاَعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ »

عمل کنید ولی از ریا و سمعه دوری کنید.

این کلام کوتاه، درسهای بزرگی به ما می‌آموزد. از یک سو نباید عمل را به ریا آلوده کرد و از سوی دیگر ترس از ریا نباید مانع از انجام عمل شود. اگر دقت کنیم، این دو مورد از درگیریهای مهم اعمال ما می‌باشد.

ریا یعنی انسان عملی را با هدف خودنمایی و نشان دادن به دیگران انجام دهد. اگر انسان برای خدا عملی را انجام دهد و نیت و هدفش خدایی باشد، و دیگران هم باخبر شوند، این کار ریا نیست. خیلی از اعمال عبادی باید در معرض دید دیگران باشد. نماز جماعت، جمعه و عید فطر در خلوت و تنهایی قابل انجام نیست. بنابراین مهم، هدف و نیت عمل است. در اینجا امام علی^(ع)، حسن فاعلی را

هدف قرار داده‌اند.

«ریا» هم خانواده با واژه‌ی رؤیت، و «سُمعَه» از ریشه‌ی «سمع» و هر مذموم هستند، یعنی

عملی انجام شود برای دیدن و شنیدن دیگران و به هدف اینکه دیگران بشنوند اینها غل و غش‌هایی

هستند که عمل را از صالح بودن می‌اندازد و در واقع مراتبی از شرک است.

ترس از ریا هم نباید مانع از انجام عمل شود؛ آفتی که متأسفانه برخی به آن گرفتارند. ما باید

عملمان را خدایی انجام دهیم، حال کسی متوجه بشود یا نشود.

خودداری از عمل صالح از ترس ریا، خود نوعی شرک است.

« فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يُكَلِّهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ »

هر کس کار برای غیر خدا انجام دهد، خداوند او را به همان که کارش را برای او انجام داده

واگذار می‌کند.

جریمه‌ی فرد ریا کار این است که خداوند او را به دیگری وامی‌گذارد. در روایات دیگری داریم

هر کس برای غیر خداوند کاری انجام دهد، در قیامت به او گفته می‌شود ثواب عملت را از همان فرد

بگیر.

گاهی ما قسمتی از کار را برای خدا و بخش دیگری را برای غیر خدا انجام می‌دهد. باید توجه

داشته باشیم اگر یک درصد از عمل هم برای غیر خدا باشد، باز هم ریاست. خداوند به طور کلی از

شریک بیزار است!

گاهی هم انسان عمل را برای خدا انجام داده، ولی بعد از انجام آن، به منظور خوش آمد دیگران،

کار را تعریف می‌کند، که موجب باطل شدن عمل می‌شود.

بنابراین عملی صالح است که فقط و فقط برای خدا انجام شود و دور از ریا و سمعه بوده و هیچ

شرکی در آن نباشد.

✓ امام علی (ع) در قسمتی از خطبه‌ی ۱۳۲ نهج البلاغه نیز به انجام عمل تشویق نموده و دستیابی به

بهشت را نتیجه عمل گرایی دانسته‌اند:

« ... وَاَعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا »

برای رسیدن به بهشت عمل مخصوص آن را انجام دهید.

این جمله ناظر به سخن شهید بهشتی (ره) می‌باشد که فرمودند: بهشت را به بها دهند نه به بهانه.

« فَاِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ »

همانا دنیا برای اینکه شما همیشه در آن بمانید، آفریده نشده است.

« بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا »

بلکه دنیا برای جواز (عبور کردن) آفریده شده است.

« لِتَزُوْدُوا مِنْهَا الْاَعْمَالَ اِلَى دَارِ الْقَرَارِ. »

پس باید از این دنیا به واسطه‌ی اعمالتان توشه بردارید برای آنجایی که محل استقرار دائمی

شماست.

این جملات تأکید بر انجام عمل صالح می‌باشد که آیات زیادی از قرآن کریم نیز بر آن تأکید دارد.

✓ در کلمات قصار نهج البلاغه - حکمت ۲۴۹ در تشریح بافضیلت‌ترین اعمال می‌فرمایند:

«أفضل الاعمال ما كرهت نفسك عليه»

با فضیلت‌ترین اعمال عملی است که نفست را با ناخوشایندی به انجام آن عمل وادار کنی.

منظور این نیست که با انجام اعمال مستحب زیاد و بیشتر از حد توان، نفس خود را به زحمت

بیاندازی. امیر مؤمنان علی علیه السلام در جای دیگر دستور می‌دهند اعمال مستحب را فقط به هنگام

نشاط باید انجام داد. توصیه شده است انسان مستحباتی را انتخاب کند که بتواند در طول سال و با نشاط

بر آنها مداومت داشته باشد و در این میان گاهی هم به مستحبات دیگر توجه کند.

ولی در انجام همین مستحبات و یا در واجبات و اعمال مباح، آن عملی برتر است که بر خلاف

تمایل نفس انجام شود. به این مثال توجه کنید. گاهی انسان کنار بخاری و در یک اطاق راحت هزار

رکعت نماز مستحبی می‌خواند و هر قدر هم نماز بیشتری می‌خواند، حال بهتری هم می‌گیرد. از سوی

دیگر گاهی اتفاق می‌افتد، عصبانی می‌شود و باید صبر کند و جلوی خودش را بگیرد، در حالی که واقعاً

برای او سخت است. با توجه به فرمایش حضرت علی^(ع) این صبر کردن چون برخلاف تمایل نفس

است، فضیلت بیشتری دارد.

برخی از اهل طریق سیر و سلوک با دستاویز کردن این کلام علی علیه السلام بر این عقیده‌اند هر کاری

که موافق نفس بود باید کنار گذاشته شود. این برداشت اشتباه است. بسیاری از واجبات مطابق با تمایل

نفس است و باید انجام شود. و در بسیاری موارد رضایت خداوند با تمایل نفس مطابق است. ملاک

اصلی ما شرع است. اصل این است که خدا چه چیزهایی را می‌پسندد و شرع چه دستوراتی دارد.

در مرحله‌ی بعد و ملاک دوم این است که خودمان را به انجام چیزهایی که نفس نسبت به آن

کراهت دارد، وادار کنیم.

براین اساس، شیوه‌ی بعضی بزرگان دوری از تمایل نفس بوده است. گاهی عملی هم دستور شرع و خواست خداوند است و هم مطابق با تمایل نفس. در اینجا آیا عمل را برای خدا انجام می‌دهیم یا برای نفس؟ لذا داریم، مثلاً امام خمینی^(ره) در هندوانه نمک ریخته و آن را میل می‌فرمودند.

در این موارد، خوردن مطابق با شرع و لذت بردن برای نفس است، لذا رفتار این چنین از بزرگان دیده می‌شود. باید توجه داشته باشیم که این گونه رفتار، دستور و توصیه‌ی عمومی نمی‌باشد، بلکه اقتضای حال آن عارف یا عالم اینچنین بوده است. خود بزرگان نیز چنین توصیه‌هایی را به دیگران نمی‌کرده‌اند.

در روایات هم داریم انسان غذایی را استفاده کند که باب میل و ذائقه‌اش باشد و از خوردن خلاف ذائقه پرهیز کند. خداوند نعمتهای دنیوی را برای استفاده انسان آفریده است. میوه‌های شیرین، غذاهای لذیذ و ... برای بهره‌وری انسان است. خداوند دوست دارد ما هندوانه‌ی شیرین را بخوریم، حال اگر انسان وارسته‌ای مثل حضرت امام خمینی^(ره) که در اوج عرفان و معرفت است، گاهی به هندوانه شیرین نمک می‌زند این شرایط خاصی دارد و اقتضای حال اوست و این توصیه‌ی عمومی نمی‌باشد.

در روایات داریم مستحب است هر سه روز یکبار انسان گوشت بخورد و حتی آمده است اگر مسلمانی چهل روز گوشت نخورد در گوش او اذان بگویند. پس ما باید از این نعمتها استفاده کنیم.

اگر به زندگی پیامبر اکرم^(ص) هم دقت شود، می‌بینیم سیره‌ی ایشان هم همین گونه بوده است و ما هم باید تابع باشیم. حال اگر مثلاً بزرگی عمداً چهل شبانه روز خوراک حیوانی را ترک می‌کردند برای

آنکه قوای درونی‌شان متعادل شود، هدف این نبوده که دستگاهی در برابر شرع درست کنند. علامه طباطبایی^(ره) برای توجیه این کارها می‌فرمودند اینها اقتضای حال است و شرایط خاص خودش را دارد و توصیه‌ی عمومی در دین نیست.

بنابراین ابتدا باید حدود شرع در نظر گرفته شود، سپس انسان در مبارزه با نفس، خود را به کمال معنوی نزدیک کند.

اگر به زندگی پیامبر اکرم^(ص) هم دقت شود، می‌بینیم سیره‌ی ایشان هم همین گونه بوده است و ما هم باید تابع باشیم. حال اگر مثلاً بزرگی عمداً چهل شبانه روز خوراک حیوانی را ترک می‌کردند برای آنکه قوای درونیشان متعادل شود، هدف این نبوده که دستگاهی در برابر شرع درست کنند. علامه طباطبایی^(ره) برای توجیه این کارها می‌فرمودند اینها اقتضای حال است و شرایط خاص خودش را دارد و توصیه‌ی عمومی در دین نیست.

بنابراین ابتدا باید حدود شرع در نظر گرفته شود، سپس انسان در مبارزه با نفس، خود را به کمال معنوی نزدیک کند.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا در خطبه‌ای که برای اصحاب خود ایراد فرمودند، می‌فرماید:

« اِنَّمَا يَعْمَبُ اللهُ الْمَوَاهِبَ الشَّرِيفَةَ لِعِبَادِهِ بِاحْتِمَالِ الْمَكَارِهِ فِيهَا. »

خداوند در برابر تحمل ناخوشایندیها و شداید و سختی‌ها به انسان کمال معنوی میدهد.

بنابراین در ویژگی‌های عمل صالح باید به این موضوع دقت کرد.

✓ در خطبه‌ی ۱۱۰ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام بعد از تأکید در فراگیری و بهره‌گیری از

قرآن کریم، در مورد اهمیت عمل به علم می‌فرماید:

«... وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ»

عالمی که به غیر علمش عمل کند مثل جاهل حیران و سرگردانی است که هیچگاه از جهل و

نادانی‌اش به هوش نمی‌آید.

جاهلی که به دنبال علم می‌رود، بالاخره عالم خواهد شد. برخی با شنیدن چند کلمه‌ی حق، از

اشتباهات خود دست کشیده و به راه راست برمی‌گردند، ولی برخی دیگر هزار جلسه هم که حرف حق

بشنوند، کمترین تأثیری را نمی‌پذیرند.

«بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَكْبَرُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَكْبَرُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ»

بلکه حجت خدا بر او بزرگتر است و حسرت بیشتر همراه اوست و او در نزد خداوند پست‌تر

است.

خیلی جملات تکان دهنده‌ای است. حجت بر عالم تمام است و دیگر عذر و بهانه‌ای از او

پذیرفته نیست. چنین عالمی از جاهل هم بدتر و پست‌تر است.

در روایت است که اهل جهنم از بوی تعفن چنین افرادی در عذاب هستند. بنابراین علم تنها

کافی نیست و حتماً باید عمل هم در کنارش باشد.

✓ مشابه همین عبارت در خطبه‌ی ۱۵۴ نیز آمده است:

«... فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ...»

همانا کسی که به غیر علمش عمل کند مثل کسی است که در غیر مسیر صحیح، سیر و حرکت می‌کند.

این جمله ناظر بر عرفان‌های بدون شریعت و برخی از صوفی‌های جدید می‌باشد. کسی که

نخواهد بدون علم و آگاهی از فقه، شریعت و احکام دین، خودسرانه عمل کند و بدعت در دین بگذارد،
گمراه است.

نباید گول ظاهر افراد را خورد، خوارج شب قبل از جنگ با علی^(ع)، صدای دعا و مناجاتشان به

آسمان بلند بود که فردا می‌خواهند با امیر مؤمنان علی علیه السلام جنگ کنند و او را بکشند ولی شب

نماز شب می‌خوانند. در وصف حالت آنان نقل شده: «لَهُمْ دَوَىُّ كَدَوَىِّ النَّحْلِ» صدای مناجات آنها مثل

سر و صدای زنبور عسل در کندو به آسمان بلند بود. این عبارت همان جمله‌ای است که در وصف یاران

اباعبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا نیز به کار رفته است. ما نباید به ظاهر افراد بسنده کنیم،

بلکه مهم عمل بر مبنای شرع و فقه می‌باشد.

حتی اگر فرد بی‌سواد و یا غیر عالمی هم ادعای شهود کند، هنگامی مطالب او پذیرفته است که

مطابق با شرع و عقل باشد.

«فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ»

چنین فردی هر قدر حرکت کند، از هدف اصلی دورتر و دورتر خواهد شد چرا که مسیر را به

اشتباه رفته است. هر قدر تندتر برود، بیشتر و زودتر از هدف دور می‌شود.

کسی که طبق شریعت عمل نمی‌کند، هر قدر بیشتر عمل کند از خدا دورتر خواهد شد.

«وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ»

و کسی که به عملش عمل می‌کند مانند کسی است که در مسیر روشن و صحیح سیر می‌کند.

این جمله از امام علی (ع) به وضوح بر انجام عمل تأکید می‌فرماید. خداوند عمل کم را هم از

انسان مؤمن و متقی قبول می‌کند « إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ».

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند در سنین نوجوانی در کنار کعبه مشغول عبادت

بودم. پدرم امام باقر علیه السلام به شانه‌ی من زد و فرمود: « پسر من، این قدر خودت را و بدنت را به

زحمت و رنج وادار مکن. خداوند عمل کم ولی با معرفت و تقوا را می‌پذیرد. »

عملی که توأم با معرفت نباشد، حتی اگر ظاهری معنوی داشته باشد، فایده‌ای ندارد.

✓ در فرازی از خطبه ۱۱۴ نهج البلاغه امیر مؤمنان علی علیه السلام به اثر متعکس و متقابل

اعتقاد درونی و عمل بیرونی اشاره می‌فرمایند:

« ... شَهَادَتَيْنِ تُصْعَدَانِ الْقَوْلُ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلُ »

شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) گفتار و عمل انسان را بالا می‌برد. اینجا

بیان اثر عقیده بر اعمال انسان می‌باشد، عقیده‌ی پاک باعث بالا رفتن اعمال در انسان می‌گردد.

در بحث‌های قبلی با اشاره به آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی فاطر « إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ

يَرْفَعُهُ » نظر علامه طباطبایی (ره) در مورد تأثیر عمل صالح در بالا رفتن عقاید درونی بیان شد، در مجموع

می‌توان گفت عقاید پاک درونی و اعمال صالح بیرونی بر روی هم اثر متقابل و متعکس داشته و باعث

تقویت هم می‌شوند.

✓ مورد دیگر در کیفیت عمل، خطبه‌ی ۱۲۵ نهج البلاغه می‌باشد، جایی که امیر مؤمنان علی (ع)

می‌فرمایند:

« إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ

إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَ زَادَةٌ. »

برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی و محبوب باشد، هر چند این عمل موجب نقص و زیان او شود و به طرف باطل نرود هر چند عمل به باطل برای او نفع داشته و موجب افزایش قدر و منزلت او شود.

ای کاش این جملات علی علیه السلام مورد توجه گروه‌ها و احزاب سیاسی قرار می‌گرفت. جناح‌های سیاسی هیچگاه از عملکرد گذشته‌ی و اشتباهات قبلی سخنی نمی‌گویند و فقط برای آینده برنامه می‌دهند. در حالی که وظیفه‌ی ما عمل به حق و دوری از باطل است، هر چند به ضرر ما باشد.

« فَأَيْنَ يُتَاهُ بَكُم! وَمِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ؟! »

(ع) شما را سرگشته و حیران به کجا می‌برند؟ و از کجا ضربه می‌خورید؟ (این جملات علی

خطاب به کوفیان می‌باشد.)

علت این سرگستگی و حیرانی، عدم عمل به حق و پیروی از باطل می‌باشد.

✓ در قسمتی از خطبه‌ی ۱۵۴ نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام ابتدا به این روایت از رسول

اکرم (ص) اشاره فرموده‌اند:

« و قد قال الرسول الصادق صلى الله عليه و آله و سلم: ان الله يحب العبد و يبيغض عمله و يحب

العمل و يبيغض بدته.»

همانا خداوند بنده‌ای را دوست می‌دارد ولی عمل او را دوست ندارد. و گاهی عمل او را دوست می‌دارد ولی خود شخص را دوست ندارد.

ملاک سنجش ما در مورد افراد نباید ظاهری باشد و با دیدن یک عمل نادرست از فردی، او را فاسق و فاجر تلقی کنیم. از سوی دیگر اعمال ظاهری هر فرد، نشانی از درون اوست.

امام علی^(ع) در ادامه با تشبیه اعمال انسان به گیاهی که می‌تواند رشد کند و یا از بین برود می‌فرماید:

« و اعلم أن لكل عمل نباتاً و كل نبات لاغنى به عن الماء، و المياهم مختلفه فما طاب سقيه، طاب

غرسه و حلت ثمرته و ما خبت سقيه خبت غرسه و أمرت ثمرته»

و بدان که هر عملی یک رگ و ریشه‌ای دارد (مثل یک گیاه می‌ماند) و هر گیاهی که خوب آبیاری شود، رشد می‌کند. و آن آبی که موجب رشد گیاه را فراهم می‌سازد انواع گوناگونی دارد. اگر آب پاک باشد، تن و شاخه‌ی گیاه هم خوب خواهد شد و اگر آب ناپاک و آلوده باشد، گیاه معیوب و میوه و ثمره‌ی آن هم نامطلوب خواهد شد.

این سخن امیرمؤمنان علی^(ع) ناظر است بر این مطلب که هر عملی که از انسانی سر می‌زند در

واقع ریشه در درون و ذات او دارد. این بیان در ردّ این عقیده که می‌گوید « دلت پاک باشد، عمل چه

لزومی دارد» می‌باشد. نمی‌شود کسی درونش پاک و ظاهر باشد ولی عمل نادرست از او سر بزند و

بالعکس اعمال ناشایست انجام دهد ولی قلب و نیت او پاک باشد. ظاهر نماینده‌ی باطن است. درختی که با آب ناپاک آبیاری شود، نمی‌تواند میوه و ثمره‌ی پاکی از آن انتظار داشت.

البته در عین حال نباید خیلی سریع از روی ظاهر افراد قضاوت کرد. افرادی هستند که گاهی اعمال بدی انجام می‌دهند ولی انسان‌های خوبی هستند. روایات دیگری از ائمه علیهم السلام مؤید این مطلب می‌باشد.

✓ حضرت علی علیه السلام در کلمه‌ی قصار ۳۶ نهج البلاغه در ذکر عوامل تخریب عمل

می‌فرمایند:

« من أطال الأمل أساء العمل »

یکی از آفات عمل، آرزوهای طولانی است که باعث از بین رفتن اعمال صالح می‌شود. البته برنامه‌ریزی برای زندگی نه تنها اشکال ندارد بلکه خوب و پسندیده است انسان برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی کند. کشورهای هستند که برای صد سال آینده‌ی خود برنامه دارند. آنچه مورد نکوهش و باعث از بین رفتن عمل می‌شود، آرزوهای بیهوده‌ی دنیوی است که انسان را از تکلیف و وظیفه‌ی امروزش باز می‌دارد.

✓ امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد اهمیت عمل در حکمت (کلمات قصار) ۱۲۵ نهج البلاغه

توصیف بسیار مهمی فرموده‌اند:

« لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي »

اسلام را طوری توصیف میکنم که قبل از من، هیچکس اینچنین توصیف نکرده است؟

شخصی مثل امام علی علیه السلام اسلام را این گونه توصیف می‌کند:

«الإسلام هو التسليم»

نقطه‌ی مرکزی تمام آموزه‌های اسلام، تسلیم در برابر اوامر و فرموده‌های شرع و خداوند می‌باشد.

در یک تحقیق جامع در مورد ریشه‌ی انحرافات افراد و اقوام در قرآن کریم این نتیجه به دست آمد

که ریشه‌ی تمام انحرافات، عدم تسلیم و عناد در برابر اوامر الهی می‌باشد. سپس در ادامه می‌فرمایند:

«والتسليم هو اليقين»

و تسلیم همان یقین است.

در جلسات گذشته در تعریف مراتب ایمان گفتیم، اسلام یعنی پذیرش و قبول دین اسلام، هر چند

که دل همراه نباشد. هنگامی که دل نیز آموزه‌های اسلام را پذیرفت آن را ایمان می‌گوییم و تسلیم مرتبه‌ی

بالتر و پایندی دقیق و کامل و همه جانبه به دستورهای دین می‌باشد. و هنگامی که انسان به باور و

شهود رسید، آن را یقین می‌گوییم که سه مرتبه‌ی علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین برای آن تعریف

می‌شود.

یقین بالاترین مرحله‌ی اسلام می‌باشد. حضرت علی علیه السلام بعد از آنکه مراتب را به ترتیب

صعودی بیان فرمودند، مجدداً با بیان آثار عملی اسلام سیر نزولی را مطرح می‌فرمایند:

«وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ»

و یقین همان باور و اقرار می‌باشد.

و در ادامه می‌فرمایند:

« وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ »

و تصدیق همان اقرار زبانی و اقرار همان ادا و به جا آوردن وظایف می باشد و اداء همان عمل می باشد.

اگر دقت کنیم، حضرت علی علیه السلام در این توصیف منحصر به فرد، سر انجام مسئله‌ی عمل را طرح می فرماید. اگر از قانون « مساوی الشیئی، مساو لمساوی الشیئی » استفاده کنیم، نتیجه می گیریم اسلام همان عمل است. چرا که اسلام یعنی تسلیم، تسلیم یعنی یقین، یقین یعنی تصدیق، تصدیق یعنی اقرار، اقرار یعنی اداء و اداء یعنی عمل. بنابر این اسلام یعنی عمل. اسلام بدون عمل هیچ فایده‌ای ندارد. این بیان امیر مؤمنان علی^(ع) جواب واضح و کاملی است به تمام دراویش و صوفیه که ادعا می کنند پیرو علی^(ع) هستند. سر سلسله‌ی اقطاب عالم علی علیه السلام است. همه‌ی فرقه‌ها چه سنی و چه شیعه، در نهایت منتهی می شوند به علی^(ع) و آن حضرت هم صراحتاً می فرماید اسلام همان عمل است.

✓ در قسمتی از حکمت ۱۵۰ نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام در مذمت کسانی که موعظه می کنند ولی خودشان اهل عمل نیستند می فرماید:

« وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ »

در موعظه کردن مبالغه می کنند ولی خودشان موعظه پذیر نیستند.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

البته منظور حافظ از واعظان در این شعر، زاهدان می باشد؛ کسانی که به ظاهر دین عمل می کنند

ولی در باطن به شهود نرسیده اند.

« فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ »

«مدل» و «دلال» هم خانواده هستند و به معنای کسی است که دارای ناز و کرشمه است.

آنها در صحبت کردن خود کاملاً با ناز و کرشمه و بلیغ و فصیح سخن می‌گویند تا اثرپذیری

سخنان خود را بالا ببرند ولی عملشان قلیل و اندک است.

اصولاً تأثیر سخن از عمل بسیار کمتر است، به ویژه در این زمانه که عقول بالا رفته و تمام ظرایف

رفتاری مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچه به آخر الزمان نزدیک‌تر می‌شویم عقل بشر بیشتر می‌شود. این

که در زمان ظهور حضرت مهدی^(ع) عقلها کامل می‌شود، به این معنا نیست که آن حضرت دستی روی سر

بشریت می‌کشند و یک دفعه عقل و اندیشه فوران می‌کند، بلکه این تکامل عقل تدریجی می‌باشد.

« يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَىٰ وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَىٰ »

در چیزهایی که فانی است با هم مسابقه می‌دهند ولی در مورد آنچه باقی است مسامحه می‌کنند.

انسان بیشتر به دنبال پول و دنیاست و به آخرت که باقی است کمتر می‌پردازد. این جملات همگی

تشویق به عمل صالح می‌باشند.

✓ حضرت علی علیه السلام در کلمه‌ی قصار ۱۵۴ نهج البلاغه می‌فرمایند:

« الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَىٰ كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ

الرَّضَىٰ بِهِ »

کسی که به عمل گروهی راضی باشد، مثل آن است که همراه آنها در کار مشارکت داشته باشد. و

هر کس که به کار باطلی روی بیاورد دو گناه مرتکب شده است: یکی ارتکاب آن گناه و دیگری رضایت

و خشنودی نسبت به آن.

خشنودی و رضایت بر یک عمل خوب و یا بد، انسان را در آن عمل شریک می‌کند. این مسئله

در کارهای اجتماعی و سیاسی نمود بارزی دارد. همین که انسان نسبت به عملی، ابراز موافقت،

خشنودی و رضایت می‌کند، در آن عمل شریک خواهد بود. بنابراین باید در تمایلات خود نیز دقت

داشته باشیم.

خوشحالی از گناه، موجب کبیره شدن آن می‌شود. یکی از مواردی که گناه صغیره را به گناه

کبیره تبدیل می‌کند، «ابتهاج» است. همین که انسان از گناه ابراز خوشحالی کند و یا در دل شاد و راضی

باشد.

✓ در خطبه‌ی ۱۸۳، امام علی^(ع) به یکی از آثار برجسته‌ی عمل صالح که شهود خداوند می‌باشد

اشاره می‌فرماید:

« فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ »

بشتابید برای انجام اعمال، تا با همسایگان خداوند در خانه‌ی او همراه باشید.

یکی از آثار عمل صالح، قرب و نزدیکی به او و در نهایت شهود خداوند می‌باشد.

یار نزدیک‌تر از من به من است و این عجب که من از او دورم

راه برطرف شدن این دوری، عمل صالح است. عمل صالح موجب پاک شدن اعتقادات، اخلاق و

ذات آدمی شده و او را لایق شهود خداوند می‌کند.

عملی صالح است که امضای شرع را داشته باشد (حسن فاعلی) تمام بدعت‌ها و دین تراشی‌ها

در طول تاریخ به علت عدم پیروی از پیامبران و اوصیای الهی بوده است.

✓ امام علی علیه السلام در خطبه ۸۸ نهج البلاغه با اشاره به این موضوع و در توصیف چنین

افرادی می‌فرماید:

« لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ »

«اقتصاص» یعنی جا پای کسی گذاشتن.

اینها افرادی هستند که جا پای پیامبر اکرم^(ص) نمی‌گذارند و به رفتار وصی و جانشین او اقتدا

نمی‌کنند.

این اشاره به «حسن فعلی» می‌باشد. تنها نیت مهم نیست، بلکه در عمل صالح علاوه بر آنکه نیت

کار باید خدایی باشد، عمل نیز باید مطابق شرع و فقه و سنت پیامبر اکرم^(ص) و امامان علیهم السلام باشد.

آنچه از مجموع بیانات علی علیه السلام در نهج البلاغه برداشت می‌شود، تاکید ایشان بر انجام

اعمال صالح می‌باشد، تا جایی که اسلام را معادل با عما دانسته‌اند.

خدایا به محمد و آل محمد^(ص) ما را به انجام اعمال صالح موفق بدار و ما و ذریه‌ی ما را جزء

صالحان قرار بده.

آمین